

Autumn and Winter 2025, 2 (4), 137-148.

## Pathology of the Approach to Religion and Religious Forces in the Memoirs of Political Elites of the Second Pahlavi Period (Case Study of Asadollah Alam's Notes)

Mohammad taghi Latifi Shirdar<sup>1✉</sup> 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, GHAEMSHAHR, IRAN. E-mail: t.latifi2016@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research</p> <p><b>Article history:</b> Received: 31 May 2025 Accepted: 7 August 2025 Published online: 6 March 2026</p> <p><b>Keywords:</b> Second Pahlavi regime, religious forces, structural threat, decision-making, religion.</p>	<p>Like many previous governments, the Pahlavi regime faced numerous opponents within Iran's borders. This government, with an authoritarian approach, always sought to suppress opposition forces and expand its totalitarian power. The elites present in the regime's political apparatus systematically participated in the suppression and provided political advice to the Shah. One of the elites who influenced the direction of this government in the political and social events of the 1960s and 1970s was Asadollah Alam. His view and approach towards religious forces played an influential role in the Shah's decisions. For this reason, Alam's memoirs are able to reveal the strategies and policies of the Shah and the elites around him in dealing with opposition forces. In the present study, the author seeks to examine and study Asadollah Alam's approach towards religious forces in order to reach Alam's mental plan in relation to religious forces while examining and pathologizing it. The research question is: What was Asadollah Alam's view in relation to religious forces? This hypothesis is put forward in response to the above question that Asadollah Alam's view regarding religious forces can be summarized in the form of a spectrum from encouraging-supportive to coercive. The research method in this article is descriptive-analytical and the method of collecting sources is library-documentary.</p>

**Cite this article:** Latifi Shirdar, Mohammad taghi, Second. (2025). Pathology of the Approach to Religion and Religious Forces in the Memoirs of Political Elites of the Second Pahlavi Period (Case Study of Asadollah Alam's Notes). *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 2 (4), 137-148.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nriihs.2025.2081058.1070>

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ۱۳۷-۱۴۸.

## آسیب شناسی رویکرد به مذهب و نیروهای مذهبی در خاطرات نخبگان سیاسی دوره پهلوی دوم (مطالعه موردی: یادداشت‌های اسدالله علم)

محمد تقی لطیفی شیردار<sup>۱</sup> ✉

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قانمشهر، قانمشهر، ایران. رایانامه: t.latifi2016@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>رژیم پهلوی مانند بسیاری از حکومت‌های گذشته در مرزهای ایران با مخالفین پرشماری برخورد داشت. این حکومت با روش اقتدارگرایانه همواره به دنبال سرکوب نیروهای مخالف و بسط تمامیت خواهانه قدرت خود بود. نخبگان حاضر در دستگاه سیاسی رژیم به صورت نظام مند در امر سرکوب مشارکت داشتند و به شاه مشورت سیاسی می دادند. یکی از نخبگان موثر بر جهت گیری این حکومت در رویدادهای سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، اسدالله علم بوده است. نگاه و رویکرد او نسبت به نیروهای مذهبی نقش موثری بر تصمیمات شاه داشت. به همین دلیل خاطرات علم قادر است راهبردها و سیاست‌های شاه و نخبگان پیرامون او را در برخورد با نیروهای مخالف نمایان کند. در پژوهش حاضر نگارنده به دنبال بررسی و مطالعه رویکرد اسدالله علم نسبت به نیروهای مذهبی است تا ضمن بررسی و آسیب شناسی آن به طرح ذهنی علم در ارتباط با نیروهای مذهبی دست یابد. سوال پژوهش این است که دیدگاه اسدالله علم در ارتباط با نیروهای مذهبی چگونه بود؟ این فرضیه در پاسخ به سوال فوق مطرح می شود که دیدگاه اسدالله علم در ارتباط با نیروهای مذهبی در قالب طیفی از برخورد تشویقی - حمایتی تا برخورد قهری خلاصه می شود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش جمع آوری منابع، کتابخانه ای - اسنادی است.</p>	<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰</p> <p>پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> پهلوی دوم، نیروهای مذهبی، تهدید ساختاری، تصمیم‌سازی، مذهب.</p>

استناد: لطیفی شیردار، محمد تقی (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی رویکرد به مذهب و نیروهای مذهبی در خاطرات نخبگان سیاسی دوره پهلوی دوم (مطالعه موردی: یادداشت‌های اسدالله علم). پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۴)، ۱۳۷-۱۴۸.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

## ۱. مقدمه

رژیم پهلوی به دلیل ساختار اقتدارگرای خود نتوانست مخالفان را در درونش جذب کند. این حکومت به دلیل ساختار هرمی قدرت و دیکتاتوری نهفته در آن دارای مخالفان سیاسی بود که ریشه اعتراض‌های آن‌ها در آزادی‌خواهی سیاسی و طلب مشارکت سیاسی بود. نیروهای مذهبی بخشی از مخالفان سیاسی شاه بودند که در اواخر دهه هفتاد میلادی توانستند حکومت را ساقط کنند. حکومت، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به‌عنوان مهم‌ترین رقیب خود قلمداد کرد و کوشید آن را به حاشیه رانده یا تحت کنترل درآورد. شاه ستیز با مذهب را در سه مبارزه صورت داد. مبارزه با روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین نهاد دینی، مبارزه با باورهای مذهبی و مبارزه با شعائر مذهبی. با اعمال این سیاست‌ها در کشور، امام خمینی با نقد ترتیبات اجتماعی موجود از قبیل سلطه امپریالیسم بدبختی و محرومیت، استبداد، عیاشی اسراف و تجمل، بی‌لیاقتی، عدم صلاحیت دولتمردان و بوروکراسی، فساد قوانین و سیاست‌های ضد اسلامی، سلطنت، حکومت و پارلمان نامشروع علیه حکومت موضع گرفت.

محمدرضا شاه در دهه ۱۳۴۰ قوه مجریه را که دربار، ارتش و نخست‌وزیری رکن مهم آن بودند، به‌طور کامل در دست گرفت. بدین‌سان نهادهای رسمی موجود در قانون اساسی به اموری تشریفاتی تبدیل شدند که بیشتر انعکاس‌دهنده قدرت شخصی شاه بودند؛ به طوری که خصوصیت نئوپاتریمونالیستی رژیم حالت سلسله‌مراتبی به آن‌ها داده بود. شاه نیروهای مذهبی را برای اولین بار با صفت‌های خاصی توصیف می‌کرد. به عنوان مثال، ارتجاع سیاه از کلیدواژه‌هایی بود که برای روحانیت به کار می‌برد. شاه در سخنان خود به دنبال آن بود تا بیان کند این گروه به دنبال عقب‌ماندگی ایران هستند. او طی سخنرانی ۲۴ اسفند ۱۳۴۲

مخالفان مذهبی را ستون‌های پنجم وابسته به خارجی توصیف کرد؛ یا در ۱۹ خرداد ۱۳۴۲ نیروهای مذهبی را کسانی می‌دانست که برای کشورهای خارجی کار می‌کنند یا وابسته به خارج هستند.

ریشه‌درگیری‌های سیاسی با نیروهای مذهبی در ماهیت دیکتاتوری رژیم پهلوی نهفته بود. دربار و شاه مهم‌ترین نیروهایی بودند که در برابر اسلام سیاسی ایستادگی کردند و دست به سرکوب زدند. در رژیم‌های سیاسی جهان سوم به خاطر ساخت پیچیده قدرت و یک‌جانبه آن، نهادهای رسمی بازتاب سیاست ورزی رژیم نیستند، بلکه سازمان‌هایی غیررسمی که از قدرت و اختیاراتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند بازتاب معادله قدرت در ساختار سیاسی هستند. دربار که درون ساخت سلطنت قرار دارد از آن جمله است. عبدالحسین تیمورتاش و اسدالله علم دو تن از وزرای دربار قدرتمندی بودند که اولی بازتاب قدرت و سیاست‌ورزی پهلوی اول و دومی منعکس‌کننده سیاست پهلوی دوم بود. دسترسی به اسناد و خاطراتی از این نهاد به خوبی جامعه‌شناسی سیاسی ایران را در این دوره نشان می‌دهد. کتاب یادداشت‌های روزانه اسدالله علم در هفت جلد از جمله مهم‌ترین خاطراتی است که وقایع و رخداد‌های دوره محمدرضا شاه را نشان می‌دهد.

در حوزه مطالعات دوره پهلوی دوم و ساختارهای آن آثار مختلفی به چاپ رسیده است. خلیلی (۱۳۹۶) در مقاله «جریان‌های سیاسی در دوره دوم پهلوی» به تحولات مختلف اسلام‌گرای مخالف رژیم پهلوی از جمله اسلام‌گرایان سیاسی و شیوه‌های مبارزاتی آن‌ها پرداخته است. نحوه مقابله اسلام‌گراهای سیاسی با رژیم شاه و عبور آن‌ها از مبارزه سیاسی به مسلحانه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. موسوی (۱۳۹۰) در مقاله «ماهیت سیاسی دولت پهلوی» به تعامل دولت و نیروهای

مخالف در قالب اقتدارگرایی مدرن پرداخته است. استادیان خانی و اصغریان (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «واکاوی فرآیند رویارویی پهلوی دوم با نهاد روحانیت» به مجموعه‌ای از ابزارهای خشونت‌آمیز رژیم پهلوی علیه روحانیت معارض پرداخته است. نجف زاده و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل گفتمان مذهب گریزی در نوشتارهای محمدرضا پهلوی» به رویکرد شاه در برابر نیروهای مذهبی اشاره کرده است. نویسنده این مسئله را مطرح می‌کند که رقیب دانستن نیروهای مذهبی و تلاش جهت مهار نفوذ آن‌ها بخشی از تلاش‌های شاه جهت حذف رقبای سیاسی پیش رو و یکه‌تازی در عرصه سیاست داخلی و خارجی بوده است. عباسی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «ساخت سیاسی و توسعه در دولت پهلوی» به تعامل نیروهای مخالف شاه و دستگاه سیاسی حاکم پرداخته است. در پژوهش مذکور نویسنده بر این باور است که ساختار هرمی و فرهنگ سیاسی اقتدارگرا در کنار یکدیگر سبب شدند تا گفت‌وگوهای سیاسی و مشارکت حزبی از بین برود و زمینه برای انقلاب اسلامی فراهم شود.

نگارنده در پژوهش پیش رو به دنبال بررسی رویکرد و راهبردهای مهار نیروهای مذهبی در دوره پهلوی دوم در یادداشت‌های اسدالله علم است. این موضوع، نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

## ۲. رژیم پهلوی و نیروهای مخالف مذهبی

نیروهای مخالف رژیم پهلوی مجموعه‌ای از نیروهای مذهبی و غیرمذهبی بودند که در ارتباط با آزادی‌های سیاسی و رعایت قوانین شرعی تا دیگر خواست‌های سیاسی و غیرسیاسی با یکدیگر متفاوت بودند. نیروهای مذهبی در مخالفت با شاه از طیف‌های مختلفی تشکیل شده بودند. آیت‌الله کاشانی به حکومت مشروطه اعتقاد داشت و در طول حیات سیاسی خویش بر این مبنا حرکت کرد. او در زمینه

نوع حکومت مناسب ایران معتقد بود: «حکومت مشروطه سلطنتی برای ایران از دیگر حکومت‌ها مناسب‌تر است». آیت‌الله کاشانی معتقد بود: «ایران سالیان دراز حاجت به سلطنت دارد». به نظر ایشان «فی الحقیقه وجود شاه یک جهت جامعی برای جمع‌آوری کلیه طبقات مردم به دور این مرکز ثابت می‌باشد. در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست». حتی فراتر از ایران، وی این نوع حکومت را برای همه کشورهای مسلمان مناسب می‌دانست. به باور ایشان «اجتهاد من این است که برای مسلمانان رژیم سلطنتی و سلطان از تمام رژیم‌ها مناسب‌تر و بهتر است» (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۶).

تصور فداییان اسلام حکومت مطلوب، صرفاً تصویری معطوف به هدف بود. حکومتی که اجرای احکام اسلام را برآورده کند. هر حکومتی که می‌توانست این هدف را برآورده کند از نظر آن‌ها مطلوب بود. این جریان مذهبی بر این باور بود که حکومت حق اسلام و قرآن است که به یاری خدای توانا تشکیل می‌دهیم. به لحاظ نظری حکومت شاه از نظر آیت‌الله بروجردی مشروع نبود؛ زیرا وی معتقد بود حکومت در عصر غیبت از آن ولی فقیه است و برای خود نیز چنین حقی قائل بود. هنگام تعریض خیابان‌های قم عده‌ای از مالکان نزد ایشان می‌آمدند و اعتراض می‌کردند و بعضی از مقدس‌ها از این خیابان‌ها عبور نمی‌کردند. آیت‌الله بروجردی در پاسخ می‌فرماید: «این‌ها متقضیات جدید است و شهرهای ما احتیاج به خیابان دارد. درست است که مأمورین دولت می‌آیند و این کار را می‌کنند، ولی چون به مصلحت ما است ما باید آن را تنفیذ کنیم... ولی فقیه تمام قدرت و اختیارات پیامبر را دارد... اگر ولی امر دستور تخریب خانه‌ای را که در مسیر خیابان است صادر می‌کند یا در برابر دولت اصلاحگر سکوت می‌کند و اجازه می‌دهد در واقع به مصلحت بالا چشم دوخته است» (غلامی و عزیز،

۱۴۰۱: ۵۲۰). در چگونگی رویارویی ایشان با حکومت شاه باید گفت ایشان میر این امر واقف بود که شعائر اسلامی از سوی شاه و خانواده‌اش رعایت نمی‌شود؛ با این حال می‌گفتند: «لکن چه باید کرد که فشار اجانب در کار است و من بیش از این مصلحت نمی‌دانم که دولت تضعیف شود؛ زیرا شاه از خودش اختیاری ندارد و تحت فشار دولت‌های بیگانه است... لذا کوشش ما این است که خیلی احساس ضعف نکنند. اگر گاهی مماشات می‌شود به این جهت است. مصالح مملکت و اسلام را به او تذکر می‌دهیم اما جوان است و مغرور».

امام خمینی<sup>(ع)</sup> و طرفداران دیدگاه ایشان با توجه به تجربیات سیاسی علمای گذشته معتقد بودند برای موفقیت در کار لازم است مردم آگاه شوند تا زمانی که مردم به آگاهی لازم نرسند و پشتوانه مردمی فراهم نشود، موفقیتی در پیش نخواهد بود. از این رو روش‌های ناموفق پیشینیان همچون آیت الله کاشانی مورد استفاده امام قرار نگرفت. همچنین مشی مبارزه مسلحانه فداییان اسلام را ضامن موفقیت نمی‌دانستند. ایشان در سال ۱۳۵۰ در دیداری که با اعضای اصلی سازمان مجاهدین داشتند، خطاب به آن‌ها تأکید کردند: «شما معتقد به مبارزه مسلحانه هستید. الآن وقتش نیست. پیروز نخواهید شد» (رجبی، ۱۳۶۹: ۳۱۰). توصیه عمومی و راهبردی ایشان این بود:

اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم. در عالم همیشه همین‌طور بوده است... کم‌کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه گروه‌های جامعه را فرا می‌گرفت. مردم بیدار و فعال می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند. تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ما است وظیفه فقها است که عقاید فقها است که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود (برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی، ۱۴۰۴).

طرفداران امام خمینی<sup>(ع)</sup> با هرگونه مماشات با رژیم شاه پس از خرداد ۱۳۴۲ مخالف بودند. شاه آنان را متعصبین و کهنه‌پرستان کشور و نیروهای ارتجاعی می‌نامید. شاه معتقد بود مخالفت‌هایی که در سال ۱۳۴۲ در مسیر انقلاب سفید روی داد نتیجه تحریکات روحانیون بوده است. از سویی دیگر او قصد داشت برای وصف مخالفان از واژه‌هایی بهره برد که پایگاه اجتماعی‌شان را تضعیف سازد. به همین دلیل شاه روحانیون را مارکسیسم اسلامی می‌نامید تا بدبینی نسبت به جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک مخالفان رژیم به وجود آید. شاه خود را مذهبی می‌دانست و با روایتی از مذهب که به دنبال دخالت در سیاست نیستند به دنبال آن بود تا پایگاه اجتماعی خود را میان مردم از دست ندهد.

در قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ مخالفین مذهبی زیادی علیه شاه به پا خواستند. پس از تشکیل مؤتلفه اسلامی دو نیروی متخاصم یعنی ارتش و ساواک و طرفداران شاه در یک‌سو و در سوی دیگر مخالفان شاه و طرفداران امام خمینی<sup>(ع)</sup> رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. علینقی عالی‌خانی درباره مشکلات دولت اسدالله علم و معارضان او پس از برگزاری رفراندوم ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ چنین می‌نویسد:

گرفتاری دیگر علم در دوره نخست‌وزیری تظاهرات پراکنده گروه‌های مخالف در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر بود که از همان اوان رفراندوم آغاز شد و در بهار ۱۳۴۲ گسترش یافت. جبهه‌های مخالف مرکب از دست‌چپی‌ها هواخواهان جبهه ملی برخی از بازاریان و روحانیون روز به روز به فعالیت خود می‌افزودند و در میان آن‌ها نقش مؤثر یکی از مدرسان حوزه علمیه قم به نام حاج آقا روح‌الله خمینی، آیت‌الله بعدی که اعلامیه بسیار تندی علیه شاه و اقدام‌های اصلاحی او منتشر کرده بود به چشم می‌خورد. بنابراین، آشکار می‌شود که از نظر ایشان نیز شخص اسدالله علم مهم‌ترین مهره به شمار می‌رفت و او بود که اصلی‌ترین نقش را در برخورد قهرآمیز با قیام‌اقتدار مختلف مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر عهده داشت (علم، ۱۳۹۰: ۱۱۵/۳).

سر آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در ایران دوره پهلوی که خود دوستی بسیار نزدیکی با اسدالله علم داشت در خاطراتش از او به عنوان مسئول اصلی سرکوب قیام ۱۵ خرداد نام برد و می‌نویسد: «علم شخصاً دستور تیراندازی به طرف مردم را صادر کرده بود و خود او در سال ۱۹۷۵، ضمن صحبت درباره حوادث آن زمان ضمن اعتراض به این مطلب گفت من چاره‌ای جز این کار نداشتم... اعلیحضرت خیلی رقیق‌القلب هستند و از خونریزی خوششان نمی‌آید» (نقش اسدالله علم در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۱۴۰۴).

اسدالله علم چند سال پس از کشتار ۱۵ خرداد اقدام خود را با عمل رضاشاه در رفع اجباری حجاب مقایسه کرد و هر دو اقدام فوق را برای پیشرفت کشور حیاتی شمرد. وی در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

در همین صحن امام رضا سربازان رضاشاه مردم را که علیه حجاب و متحدالشکل شدن لباس تظاهرات می‌کردند به مسلسل بستند و دوپست نفر کشته شد. در سال ۱۳۱۴ حالا این مسائل فراموش شده و حتی عمل رضاشاه هم بخشیده شده است؛ زیرا حالا همه می‌فهمند که او این عمل را برای کشور کرد نه برای خودش شاید دو هزار نفر کشته می‌شد چه اهمیت داشت؟ همان تصمیمی در ۱۵ خرداد گرفتم هنگامی که نخست‌وزیر بودم آن وقت بیش از ۹۰ نفر کشته که من نشدند ولی اگر بیشتر هم کشته می‌شد جهت وجود و عدم وجود کشور بود. من تصمیم خود را گرفته بودم (علم، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

### ۳. خاطرات سیاسی و داده‌های تاریخی

آثار مربوط به تاریخ شفاهی سه دسته هستند: برخی از این کتاب‌ها بر مبنای مصاحبه هستند که طی آن خاطره‌گو در مصاحبه با یک متخصص موضوع به بیان خاطرات خود می‌پردازد. کتب خاطرات بنیاد تاریخ دانشگاه هاروارد، خاطرات نیروهای سلطنت طلب به کوشش لاجوردی بنیاد تاریخ شفاهی ایران، خاطرات نیروهای چپ به کوشش احمدی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات نیروهای

مذهبی بر این مبنا استوار هستند. مهم‌ترین مزیت این نوع خاطرات آن است که یک مصاحبه‌گر قوی می‌تواند با احراز شناخت کامل از حوادث زمان مصاحبه‌شونده و مطالعه اسناد منتشر پیرامون آن با پرسش‌های موشکافانه ابهامات موجود را بزدايد و مصاحبه‌شونده را در مسیر صحیح هدایت کند. نوع دوم خاطرات مربوط به کسانی است که در اواخر عمر به نگارش خاطرات خود می‌پردازند. این نوع خاطرات که تحت عنوان «خودنوشت» از آن یاد می‌شود؛ اگرچه بخشی از شناخت ما از تاریخ را کامل می‌کند، اما از آنجا که خاطره‌گو به‌تنهایی به قضاوت می‌پردازد اهمیت دسته اول را ندارد. ضمن اینکه گذشت زمان سبب می‌گردد خاطره‌گو سعی در تبریته خود داشته یا جزئیات امر را به فراموشی سپرده باشد. نوع سوم خاطرات، تدوین یادداشت‌های روزانه است. در این نوع ادبیات، خاطره‌گو به ضبط ثبت مهم‌ترین وقایع تصمیم‌گیری‌ها و برخوردهای روزانه خود می‌پردازد. زمان نگارش معمولاً در آخر شب بعد از فراغت از امور روزانه است. این نوع ادبیات در بین دیگر انواع خاطرات از چند جنبه اهمیت دارد:

۱. فاصله زمانی بین نوشتن یادداشت‌ها و وقوع آن‌ها وجود ندارد. بنابراین جزئیات امور که معمولاً در اواخر عمر فراموش می‌گردد در اینجا ثبت می‌شود.

۲. یادداشت با همان ادبیات حاکم بر اجتماع که امروزه تحت عنوان هرمنوتیک متن یا نوع چیدمان کلمات در زمان‌های مختلف از آن یاد می‌گردد نوشته می‌شود و تحول مفاهیم مانع از شناخت گفتمان حاکم بر آن زمان نمی‌شود. حداقل فاصله زمانی بین وقوع خاطره و ثبت آن باعث می‌شود که علاوه بر عدم فراموشی جزئیات خاطره‌گو از زبان امروز به بیان گذشته نپردازد یا سعی در تبریته خود به خاطر اخذ تصمیمات غلط نداشته باشد (فرامین درباری، ۱۳۹۹).

یادداشت‌های روزانه اسدالله علم از جمله کتب ارزشمندی است که با ویراستاری علینقی عالی خانی در پنج مجلد منتشر شد و دو جلد دیگر آن نیز که یکی مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۴۷ می‌باشد به عنوان مجلات ششم و هفتم منتشر شده است. اثر مزبور از آنجا که دو دهه آخر رژیم پهلوی را رمزگشایی می‌کند و جزئیات سیاست‌گذاری‌های این دوره را بیان می‌کند از اهمیت وافری برخوردار است. محدوده زمانی پنج جلد نخست یادداشت‌های مزبور از بهمن سال ۱۳۴۷ تا اواخر ۱۳۵۴ است. ۹ سال از ۱۱ سال وزارت دربار علم را به بحث می‌گذارد و جلد ششم که مربوط به سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و جلد هفتم که سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۷ را پوشش می‌دهد در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. یک مجلد از این یادداشت‌ها نیز مربوط به قبل از بهمن ماه سال ۱۳۴۷ بوده است که به هر نحو در دسترس نمی‌باشد و در هیچ جا نیز علم یادداشتی در خصوص از بین بردن آن ندارد. در میان سال‌هایی که یادداشت‌های مزبور را پوشش زمانی می‌دهد از سال ۱۳۵۰ که زمان برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصدساله است و علم مسئولیت برگزاری آن را بر عهده داشت و بخشی از سال ۱۳۵۲ که او بنا به دلایلی مجبور به سوزاندن آن شد، یادداشتی موجود نیست. قبل از انتشار مجموعه حاضر، آقای عالی خانی ویراستار اثر خلاصه‌ای از این یادداشت‌ها را که مجموع آن چهارده هزار صفحه است به زبان انگلیسی منتشر کرده بود. در بهار ۱۳۷۱ گروه مترجمان انتشارات طرح نو این خلاصه را تحت عنوان گفت‌وگوهای من با شاه خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم در دو جلد به فارسی ترجمه کردند. خلاصه بودن و برگردان آن از انگلیسی به فارسی باعث شد اثر مزبور از فحوا و لحن کلام علم که از زیبایی خاصی برخوردار است و در هر یک از مجلد‌های یادداشت‌های مزبور وجود دارد عاری باشد (نقد کتاب یادداشت‌های علم، ۱۴۰۴). یادداشت‌های روزانه امیر

اسدالله علم در عداد نوع سوم تحت عنوان یادداشت‌های روزانه قرار می‌گیرد. سبک نوشتاری یادداشت‌ها دارای ادبیاتی ساده روان توأم با شعر، ضرب‌المثل یا اشاره به داستان‌های ایرانی است که نشان از شناخت علم از ادبیات کلاسیک فارسی دارد. این نوع سبک، زیبایی و جذابیت خاصی به یادداشت‌ها بخشیده است که خواننده را تا پایان آن با خود به همراه می‌کند. برخی تمجیدات و تملقات موجود در متن ممکن است ملال‌آور باشند، اما از آنجا که علم در ساختار سیاسی زندگی می‌کرده جانب احتیاط را به خوبی رعایت نموده است. علم این یادداشت‌ها را پس از چندی به خاطر ترس از دسترسی اطرافیان شاه به بانکی در سوئیس منتقل کرد و به همسرش وصیت نمود تا پس از مرگ او منتشر گردد. بنابراین آن‌ها را دور از چشم شاه و با رعایت احتیاط نوشته و حتی ترس از افشای آن به حدی بوده که در برخی مواقع مجبور به سوزاندن بخش‌هایی از آن شده است. با وجود این، علم انتقادات جدی و حتی جسارت‌آمیز خود را به شاه انجام داده که در جای جای این خاطرات آمده است. علم در این زمینه می‌گوید: «باید اذعان کرد که احساسات شهبانوی عزیز ما اغلب همه کارها را دچار مشکل می‌کند، زیرا خیلی زود برانگیخته می‌شود ولی به هر حال وجود شهبانو عامل تعدیل‌کننده بزرگی است که امیدوارم همیشه باقی بماند از تباهی قدرت‌جولوگیری کند شهبانو تنها کسی است که می‌تواند همه مطالب را به شاهنشاه بگوید من در درجه دوم هستم» (علم، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

یادداشت‌های علم که بازگویی یا روایت جزئیات زندگی شخصی و سیاسی وزیر دربار شاهنشاهی است، در زمره اسناد گفتاری قرار می‌گیرد که در کنار اسناد نوشتاری و اسناد تصویری برخی از گنجینه تاریخ سیاسی معاصر ایران را شکل می‌دهند. اهمیت این اسناد آن زمان مشخص می‌گردد که ماهیت استبدادی پهلوی دوم را که امکان تبادل آزاد

#### ۴. یادداشت‌های اسدالله علم و راهبردهای مقابله با نیروهای مذهبی

رژیم پهلوی به دلیل رقابت شدید سیاسی با نیروهای مذهبی و سکولار بودن ذات خود همواره از طرف نیروهای مذهبی در آشفتگی و بدبینی به سر می‌برد. نیروهای مذهبی پیش روی رژیم پهلوی به یک شکل عمل نمی‌کردند، بلکه از تنوع بالایی در زمینه خواسته‌های سیاسی برخوردار بودند. برخی از آن‌ها سهمی از قدرت نمی‌خواستند و انقلابی عمل نمی‌کردند. در نتیجه حضور طیف‌های مختلف نیروهای مذهبی، راهبردهای برخورد با این نیروها از تنوع بالایی برخوردار بود. در این بخش با توجه به یادداشت‌های روزانه علم و با تمرکز بر اطلاعات موجود در آن برخورد یا تعامل با نیروهای مذهبی در قالب چهار مورد به صورت بررسی خواهد شد.

##### ۴-۱. سرکوب نظامی و سیاسی

بن‌بست گفت‌وگوهای سیاسی در رژیم پهلوی امری معمول و مستمر بود. نقطه اوج برخورد رژیم پهلوی با نیروهای مذهبی وقایع خرداد ۱۳۴۲ بود. اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه منشأ اعتراض‌هایی شد که جنبه ساختاری داشت. اسدالله علم نخست‌وزیر طی مصاحبه‌هایی لبه تیز حملات خود را متوجه بزرگ مالکان و روحانیون کرد و تهدید نمود که هرگاه بر سر راه انجام انقلاب سفید مانع ایجاد نمایند با شدیدترین عکس‌العمل‌های دولت روبرو خواهند شد:

از چند ماه پیش زمزمه‌هایی به عنوان مختلف مذهبی علیه اقدامات اصلاحی دولت از طرف بعضی از روحانی‌نماها آغاز شده بود که غرض از آن جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات اخیر ارضی و سایر اصلاحات عمیق اجتماعی بود که در نتیجه تحقق این اصلاحات امروز چشم جهانیان با نگاه‌های تحسین‌آمیز به ملت ما دوخته شده. هدف دولت از اجرای این برنامه‌ها، آزاد کردن پانزده میلیون جمعیت ایران از اسارت و غلامی بزرگ مالکان و

اطلاعات و آگاهی‌های صحیح و دقیق در سطوح مختلف جامعه نمی‌داد در نظر داشته باشیم. اسناد گفتاری که شامل خاطره‌ها مصاحبه‌ها و یادداشت‌های روزانه افراد می‌شود و به‌عنوان تاریخ شفاهی از آن یاد می‌گردد از نظر اهمیت منابع در ردیف بعد از منابع دسته اول چون اسناد نوشتاری و تصویری قرار می‌گیرد. دسته اخیر از جمله منابعی هستند که بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی به بازگویی واقعیات می‌پردازند و عاری از ارزش‌ها و پیش‌داوری‌های محقق می‌باشند. اسناد گفتاری اگرچه فاقد اصالت دو دسته اخیر هستند؛ اما به بهترین نحو گفتمان حاکم بر دوره زمانی مورد بحث را نشان می‌دهند و مهم‌ترین منبع برای محققین می‌باشد تا از نگاه امروز به بازخوانی ایام گذشته بپردازند. ضمن اینکه می‌توان ادبیات اجتماعی آن زمان و جغرافیای کلام را از آن استخراج کرد. (اخوان کازمی و شکرانه ارزنقی، ۱۴۰۲: ۱۱۵).

مهم‌ترین موضوعات در یادداشت‌های مزبور عبارت است از سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی. شاه در این دوره مستقیماً به اعمال این سیاست‌ها می‌پرداخت.

یادداشت‌های علم در واقع بررسی نقش و اهمیت وزارت دربار در ساختار سیاسی پهلوی دوم است. وزارت دربار که در قانون اساسی مشروطیت جایگاهی نداشت از جمله سازمان‌های پاتریمونیال غیررسمی بود که به دولت پهلوی اول و دوم انتقال یافت و بسته به شخصیتی که در رأس آن قرار می‌گرفت و فضای زمانی داخلی و خارجی نقش برجسته‌ای پیدا می‌کرد. به عنوان مثال عبدالحسین تیمورتاش وزیر مقتدر دربار رضاشاه در دوره‌ای که مهدی قلی خان هدایت از طرف مجلس به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شده بود، نفر اول بعد از رضاشاه بود و تمام دستورات و اوامر از وزارت دربار صادر می‌شد (سلیمانی امیری، ۱۴۰۲: ۷۷).

فوندال‌ها و تأمین بیشتر زندگی کارگران می‌باشد (توکلی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

در وضعیتی که راه هرگونه مذاکره و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز بسته شده بود، اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعاظ و روحانیون را دستگیر کردند. علی دوانی تعداد روحانیون دستگیر شده را ۵۳ نفر اعلام کرد. پس از دستگیری این افراد دامنه اعتراض و تظاهرات گسترش یافت؛ به خصوص در تهران دانشجویان دانشگاه به صف انقلابیون پیوسته در مخالفت با دولت علم و رژیم پهلوی با روحانیون هم‌صدا شدند. طی روز چهاردهم خرداد در شهر تهران تظاهرات قابل توجهی از اقشار مختلف برپا شد و شعارهایی به طرفداری از امام خمینی<sup>(ه)</sup> و موضع او در قبال دولت علم از سوی راهپیمایان سر داده شد. اسدالله علم احساس کرد که به منظور جلوگیری از گسترش تظاهرات، تنها یک راه حل وجود دارد و آن هم دستگیری رهبر مخالفان است. به دستور نخست‌وزیر در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مأموران رژیم شهر قم را محاصره کردند و در صبحگاه همان روز امام خمینی<sup>(ه)</sup> را دستگیر کرده به تهران بردند و در پادگان قصر زندانی کردند. اسدالله علم حدود ده سال پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ در ضمن یادآوری خاطرات دوران نخست‌وزیری، جریان چگونگی برخوردش با تظاهرکنندگان را چنین شرح می‌دهد:

عرض کردم در جریانات ۱۵ خرداد و اغتشاش تهران و ایران که غلام نخست‌وزیر بودم جز ارتشبد نصیری که آن وقت رئیس شهربانی بود بقیه تقریباً دست‌وپای خود را گم کرده بودند و بدین جهت من ناچار شدم نخست‌وزیری را ترک کرده و تقریباً تمام‌روز را در شهربانی در ستاد عملیات باشم که این‌ها دستپاچه نشوند. [شاه] فرمودند من هم در آن موقع ناچار شدم چندین دفعه به شدت به او یسی که آن وقت فرمانده گارد بود بگویم مجبورید تیراندازی کنید. عرض کردم از نخست‌وزیر دستور کتبی هم گرفتند و باز هم ترسیدند و دائماً به من می‌گفتند باید دید

ریشه این کار کجاست. در صورتی که نظامی هیچ لازم نیست که ریشه کار را جست‌وجو کند (مظفری، ۱۳۸۶: ۴۴).

راهبرد برخورد سخت‌افزاری با نیروهای مذهبی مخالف در یادداشت‌های علم به عنوان راه‌حلی مؤثر و فیصله بخش ذکر شده است که توانسته به مخالفت‌ها پایان دهد. او در ادامه می‌نویسد: «من وقتی نخست‌وزیر بودم رأی زن‌ها را در انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام کردم چه بلایی سر من آوردند خدا می‌داند، تا بالاخره بعد از یک سال با پشتیبانی محکم شاه اجامر و او باش را بر سر جای خود نشاندم و آخوندها را گرفتم و تبعید کردم، بعضی از اجامر هم اعدام شدند این مطلب در ایران برای همیشه حل شد» (علم، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

#### ۲-۴. کنترل و مهار

راهبرد کنترل و مهار رژیم پهلوی در برابر مخالفان مذهبی از دو شاخه تشکیل شده بود. شاخه اول را موازنه‌سازی در بر می‌گرفت. در این شاخه از راهبرد، مهار نیروهای مذهبی در طیف‌های مختلف در برابر یکدیگر موازنه می‌شدند. اسدالله علم درباره نگاه موازنه جویانه شاه در برابر نیروهای مذهبی می‌نویسد: «آیت‌الله خوانساری که مقلد شیعیان و در تهران است گزارش عرض کرده بود که مسجد و مدرسه جعفری جنب صحن عتیق را تعمیر کند تصویب فرمودند. فرمودند بهتر است پای خوانساری را در مشهد باز کنیم که در آنجا درست در دست میلانی مجتهد و مقلد شیعیان که در مشهد سکونت دارد نباشد» (نوروزی، ۱۳۸۶: ۶۱).

شاخه دوم به حمایت و طرفداری از نیروهای مذهبی نزدیک به دربار اختصاص پیدا می‌کرد تا نیروهای مذهبی مخالف تضعیف و به حاشیه رانده شوند. اسدالله علم در ارتباط با درخواست نیروهای مذهبی نزدیک به دربار و موافقت شاه با آن‌ها می‌نویسد: «آخری عرض کردم آیت‌الله خوانساری بابت اینکه بخشنامه شده در بعضی دبیرستان‌ها

که به نام دبیرستان اسلامی معروف است بعضی دخترها چادر دارند باید چادر را بردارند، ناراحت است. او از لحاظ خودش ناچار است ناراحت باشد، چون پیشوای شیعه است و از لحاظ شیعه حرف او درست است. فرمودند درست است ولی من هم چاره ندارم اگر این کارها را نکنیم که نمی‌توانیم جلوی چپ یا چپ‌گراها را بگیریم. به هر قیمتی شده این کار را خواهیم کرد ولو به قیمت بستن این مدارس مگر تمام انقلاب ما را همین آخوندها تخطئه نمی‌کردند؟» (علم، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

#### ۳-۴. برجسب زدن

سخت‌گیری و تحت فشار قرار دادن نیروهای مذهبی مخالف از طریق برجسب بیگانه‌پرستی و وصل بودن آن‌ها به کشورهای بیگانه راهبرد دیگری بود که رژیم پهلوی در پیش گرفته بود. اسدالله علم در یادداشت‌های خود در ارتباط با نگاه شاه به معترضین مذهبی و راه‌حلی که وی ارائه کرده بود می‌نویسد: «چند نفر آخوند از قم آمده بودند و به نفع محکومین تظاهرات کرده بودند. فرمودند: به آیت‌الله خوانساری بگو به آن‌ها بگوید هر کدام دلتان می‌خواهد، نه تنها گذرنامه بلکه پول هم می‌دهیم که به شوروی یا عراق بروید. همان بهشتی که این خرابکارها را به ایران می‌فرستد» (علم، ۱۳۹۰: ۲۷۵).

دسته‌بندی نیروهای مذهبی و برجسب‌های ساختگی زدن به آن‌ها جهت بدنامی و ارائه تصویر نادرست از آن‌ها بخش دیگری از راهبرد برجسب‌زنی شاه در برابر نیروهای مخالف مذهبی را تشکیل می‌داد. محمدرضا پهلوی در یادداشت‌های اسدالله علم در برابر نیروهای مخالف خود ضمن وابسته دانستن آن‌ها، از مخالفان مذهبی در قالب صفات منفی مختلف یاد کرده است. اسدالله علم در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «مسلمان‌های مارکسیست (!) معلوم نیست از چه منبعی پول گرفته‌اند. آیت‌الله شریعتمداری در قم آن‌ها را از

تظاهر علنی علیه شاهنشاه منع کرده ولی نجفی مرعشی و گلپایگانی خواسته‌اند تلگراف بکنند بیچاره خوانساری که به طور کلی همه را منع کرده بود. باری البته کارشان به جایی نرسید و همه توقیف و منکوب شدند، ولی جای تعجب دارد. شاهنشاه فرمودند: به آیت‌الله‌ها بگو آخوندی که پرچم سرخ بردارد مسلم است که اول شما آیت‌الله‌ها را خفه خواهد کرد بعد به سراغ ما خواهد آمد» (علم، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

#### ۴-۴. تشبه تصنعی و ایفای نقش شاه شیعی

حکومت در کشوری که اکثر آن را شیعیان در برمی‌گیرد و نیروهای مذهبی از قدرت تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی برخوردارند سبب شده بود تا شاه به دنبال وجه مذهبی موجه باشد. او همراهی با سنت‌های مذهبی را دنبال می‌کرد تا از اتهامات بی‌دینی و نزدیکی به جریان‌های انحرافی در امان باشد. حلقه نزدیک به شاه نیز همین راهبرد را برای فرار از انگ بدنامی دنبال می‌کردند. اسدالله علم در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «بعد از ظهر به کاخ گلستان برای جشن سالروز تولد حضرت امام عصر رفتیم. من در جلسات مذهبی دربار معمولاً شرکت نمی‌کنم چون وقت ندارم. دکتر باهری معاون من می‌رود و ترتیب پذیرایی مردم را که خیلی هم استقبال می‌کنند می‌دهد. ولی این عید به خصوص را مرتب می‌روم که خودم را از جرگه بهائی‌ها کاملاً مشخص و متمایز بکنم. این بهائی‌های بی‌وطن در همه شئون رخنه کرده‌اند مخصوصاً مشهور است که نصف اعضای دولت بهائی هستند و مردم از این بابت خیلی ناراضی هستند. سبهد ایادی طبیب مخصوص شاهنشاه هم که متأسفانه مشهور بهائی است از این حیث شاهنشاه خیلی صدمه خورد» (علم، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

ایفای نقش شاه اسلام‌پناه و شاه شیعه توسط محمدرضا پهلوی در جهت تقویت موقعیت داخلی و سلطه بر تمامی نیروهای مذهبی انجام می‌شد. اسدالله علم در یادداشت‌های

خود درخواست از شاه برای پذیرش برخی نیروهای مذهبی را که از عراق به ایران مهاجرت کرده بودند را چنین نقل می‌کند: «امشب مهمانی منزل مجید اعلم بود که شاهنشاه تشریف داشتند. من هم رفتم آیت‌الله میلانی از مشهد تلفن کرد که به عرض شاهنشاه برسانم که آیت‌الله خوئی از بغداد محرمانه جویا شده که اگر از دست ظلم و تعدی عوامل بعثی عراق فرار کند به حمایت ایران می‌تواند امیدوار باشد و می‌تواند به ایران بیاید؟ فرمودند بگو البته می‌تواند بیاید. ما هیچ توقعی از ایشان نداریم و گذشته‌ها را هم فراموش می‌کنیم» (علم، ۱۳۹۰: ۹۹).

شاه خود را فراتر از تمامی نیروهای سیاسی از جمله مذهبی‌ها می‌دید. او در راهبرد مواجهه با نیروهای مذهبی به دنبال قرار گرفتن در رأس هرم قدرت و فراتر از هم‌سطحی با سایر نیروها بود. رژیم پهلوی ضمن تعامل با نیروهای مذهبی نزدیک به دربار به دنبال تقویت تصویر شاهی مذهبی و طرفدار سنت‌های گذشتگان بود. این امر تا جایی پیش می‌رفت که شاه قدرت را با دیگران تقسیم نکند. اسدالله علم در ارائه تصویری از مدعای فوق می‌نویسد:

فرمودند تلگراف به آیت‌الله خوانساری بنویس و از طرف ما تسلیت بگو به پسرش هم به نجف تلفن کن دربار هم فاتحه بگذارد. تلگرافات را حاضر کردم ولی برای این که معلوم باشد چه قدر باید در این زمان ما در این مسائل دقت بکنیم. چندین دفعه تصحیح فرمودند تا بالاخره ساعت ۱۱ به رادیو و تلویزیون دادیم. چون فی‌المثل آیت‌الله‌العظمی یا حضرت مستطاب عالی و یا حضرت عالی یا مرجع تقلید عموم شیعیان یا یک عده شیعیان یا ضایعه بزرگ یا ضایعه جبران‌ناپذیر، تمام همه حساب دارد. چه باید کرد؟ ارکان مهم کشور ما مذهب شیعه اثنی‌اعشری زبان فارسی و رژیم سلطنتی است به هر سه باید به یک‌جور توجه شود (علم، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

## ۵. نتیجه‌گیری

رژیم پهلوی به دلیل ماهیت اقتدارگرایی خود نتوانست با نیروهای سیاسی رقیب در داخل کشور در قالب فرآیند

مسالمت‌آمیز، قدرت را مدیریت کند. برخی نیروهای مذهبی از جمله کنشگران سیاسی محسوب می‌شدند که توسط رژیم پهلوی سرکوب شدند. بررسی تاریخ معاصر ایران به خصوص اسناد باقی‌مانده از رژیم پهلوی نشان می‌دهد پهلوی دوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در برخورد با مخالفان سیاسی خود و به صورت خاص بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، در برابر مرجعیت حوزه و روحانیون شدیدتر و دقیق‌تر عمل کرده است. پهلوی دوم در تلاش برای تقویت حکومت خود و گریز از نهضت انقلابی به رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup> از تمامی ظرفیت و توانش در دهه ۴۰ و ۵۰ استفاده کرد و از سیاست‌های ایجابی و ایجاد خطوط موازی تا شیوه‌های نرم و تخریب‌کننده در مقابل نهاد روحانیت بهره برد. شاه حتی رفتارهای سخت و رادیکال را در تقابل با روحانیت اجرا کرد. می‌توان نتیجه گرفت فشار همه‌جانبه و چند وجهی برای کنترل نهاد روحانیت توسط رژیم شاه صورت گرفت.

هرچند رفتار حکومت پهلوی گاهی مواقع نزدیکی‌هایی با نهاد دین و نیروهای مذهبی جامعه داشته است؛ اما این رفتار و سیاست‌ها را نمی‌توان به عنوان مشخصه رژیم تلقی کرد. هر دو پادشاه این حکومت اگرچه در ابتدا و آغاز حکومت خویش مواضعی هم سو با نیروهای مذهبی جامعه و مراجع تقلید اتخاذ کردند یا در محترم شمردن دین و علمای دینی مضایقه نمی‌کردند؛ اما این همه نه از روی دغدغه‌های دینی بلکه بر اساس مصالحی خاص و بر اساس عوام‌فریبی ایشان بود تا پایه‌های حکومت نوپا را استحکام بخشند. چنان‌که پس از به قدرت رسیدن رضاشاه و فرزندش محمدرضا از ایجاد محدودیت برای نهاد دین و متولیان رسمی آن یعنی روحانیون دریغ نکرده و با تأسیس مؤسساتی خاص سعی در تربیت روحانیونی در خدمت حکومت داشتند.

مطالعات انقلاب اسلامی، سال بیستم، شماره ۷۵، صص ۶۹-۹۰، زمستان ۱۴۰۲.

- شناخت ساخت سیاسی و توسعه در دولت پهلوی براساس «یادداشت‌های روزانه امیراسدالله علم» (فرامین درباری)، روزنامه دنیای اقتصاد، چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۹، شماره ۴۹۵۳، مراجعه به پایگاه اینترنتی:

<https://www.magiran.com/article/4073947>

- علم، اسدالله، یادداشت‌های علم، ویرایش علینقی عالی‌خانی، تهران: کتاب‌سرا، چاپ اول تا پنجم، ۱۳۹۰.

- غلامی، میلاد و مجتبی عزیزی، «بررسی و نقد ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه در عصر غیبت»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هجدهم، شماره ۲ (۳۶)، صص ۵۱۵-۵۳۸، پاییز ۱۴۰۱.

- کاظمی، حجت و مهدی عطریان «نهادهای اقتصادی دربار و حامی پروری در رژیم پهلوی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۳ (۵۵)، صص ۱۲۷-۱۵۸، تابستان ۱۳۹۸.

- مظفری، آیت، «چرایی ناتوانی رژیم پهلوی در جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی»، فصلنامه حصون، شماره ۱۱، صص ۱۱۲-۱۲۵، ۱۳۸۶.

- نجف‌زاده، مهدی، و مهدی خوش‌رفتار و حسین ابراهیمی، «تحلیل گفتمان مذهب گریزی در نوشتارهای محمدرضا پهلوی»، فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۵-۱۹، زمستان ۱۳۹۵.

- نوروزی، محمدجواد، «ایدئولوژی حاکم بر رژیم پهلوی و عملکرد جریان مذهبی در برخورد با آن»، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۱-۳۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۶.

بنابراین شکست انقلاب مشروطه در عمل، زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان مسلط دولت استبدادی شبه مدرن با ویژگی‌هایی از قبیل تجدد آمرانه، ایران‌گرایی، باستان‌گرایی، اقتدارگرایی، مدرنیسم و سکولاریسم را به وجود آورد و از آن هنگام تا پیروزی انقلاب اسلامی در سایه تعامل نظام سیاسی با نظام انتخاباتی، خرده‌گفتمان‌های گوناگون از قبیل دولت خودکامه، دولت اقتدارگرایی بوروکراتیک و دولت اقتدارگرایی رانتی در پهنه سیاست ایران ظاهر شد. براساس خاطرات اسدالله علم که از آن می‌توان به عنوان سندی مهم در ارتباط با تفکرات و راهبردهای محمدرضا شاه نام برد، نحوه برخورد با روحانیت و نیروهای مذهبی جهت کنترل و مهار آن‌ها در چهار مورد خلاصه می‌شود: راهبرد سرکوب سیاسی و نظامی، مهار، برجسب زدن و ایفای نقش شاه شیعی.

#### کتابنامه

- ابطحی، مصطفی، تئوری‌های انقلاب و انقلاب اسلامی: رهیافت چند علتی فروپاشی سیاسی-اجتماعی رژیم پهلوی، تهران: قومس، ۱۴۰۳.

- اخوان کاظمی، مسعود و امید شکرانه ارزنقی، «بررسی نقش بحران نفوذ در سقوط پهلوی دوم و پیروزی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال بیستم، شماره ۷۵، صص ۱۱۱-۱۳۰، زمستان ۱۴۰۲.

- توکلی، یعقوب، «سیری در نگرش‌شناسی تاریخ انقلاب اسلامی تجاری‌نویسان و تاریخ‌نگاری مخالفان رژیم پهلوی»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۹-۴۲، پاییز ۱۳۸۷.

- چمن‌خواه، لیلا، بهائیت و رژیم پهلوی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۱.

- خلیلی، علی، «جریان‌های سیاسی روحانیت در دوره پهلوی دوم»، فصلنامه مطالعات دولت پژوهشی در جمهوری اسلامی ایران، سال سوم، شماره اول، صص ۱-۳۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

- زارعی، مجتبی، پهلویسم یا شبه مدرنیسم در ایران: نوسازی فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی به روایت اسناد رژیم پهلوی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۸.

- سلیمانی امیری، جواد، «علل تمایز رفتار سیاسی آیات عظام حائری<sup>(ع)</sup> و بروجردی<sup>(ع)</sup> با امام خمینی<sup>(ع)</sup> در مقابل رژیم پهلوی»، فصلنامه